

تأثیر امر بهائی در تعلیم و تربیت

پولین رأفت

قبل از آن که به موضوع تأثیر امر بهائی در تعلیم و تربیت بپردازیم، باید قدری در شرایط اجتماعی ایران و جو فکری و اخلاقی اکثریت مردم آن سرزمین در زمان پیدایش آئین بابی و بهائی نظر کنیم. استبداد و ظلم سلاطین و حکام قاجار، قدرت و نفوذ طبقه روحانیت در همه سطوح و قشرهای اجتماع از حکام گرفته تا کسبه و رنجبران، تجار و دهقانان، اهالی شهرها و دهات، مالکین و رعایا. جو آلوده به اوهام و خرافات و تعصبات مذهبی و قومی، بیسوادی اکثریت شهروندان، اذیت و آزار دگرانیشان و اقلیت‌های ملی، مذهبی مانند ارامنه، زرتشتیان، یهودیان، صوفی‌ها و غیره، شیوع بیماری‌های گوناگون مانند وبا و طاعون و حصه و دیفتری به واسطه آب‌های آلوده، حمام‌های متعفن، خزینه و حوض‌های آلوده و عدم رعایت اصول نظافت و بهداشت به طور کلی. حکمفرمائی جو خشم و خشونت و ظلم در جمیع سطوح اجتماع و بخصوص رفتار ظالمانه نسبت به دختران و زنان و محروم کردن آنان از هرگونه فراگرفتن علم و سواد و دانش. شیوع گسترده فساد و دزدی و دروغ و رشوه خواری در دستگاه‌های حکومتی و مذهبی، کمبود مدارس و امکانات کسب علوم و صنایع برای اکثریت مردم، دشمنی علماء با فرهنگ پیشرفته غرب و مخالفت با هرگونه پیشرفت در صنایع و علوم و وحشت آنان از آگاهی ملت و آزادی تفکر، فقر و محرومیت اکثریت ملت از امکانات رفاه و پیشرفت و به طور کلی عقب ماندگی فکری و اجتماعی.

البته این بدان معنی نیست که در سرزمینی که وارث فرهنگ پرافتخار چند هزار ساله می‌باشد، نفوس دانشمند و فرهیخته و هنرمندان و شعرا و صنعتگران بیمانند وجود نداشتند، بلکه صحبت از جو حاکم بر جامعه ایران در نیمه اول قرن نوزدهم می‌باشد.

در یک چنین محیط خفقان‌آوری، امر بهائی به تعلیم و تربیت تدریجی و مداوم پیروان این آئین به طور مستقیم و سایر شهروندان ایران به طور غیر مستقیم پرداخت. هدف این اقدام، تغییر و

تحوّل کلی در افکار، اخلاق، عادات و رفتار افراد، روابط آنها با یکدیگر و با جامعه انسانی و روش زندگی و ایجاد فرهنگی نوین و تمدنی والا و معنوی در این جامعه بود.

در عرف عمومی و متداول، لفظ تعلیم و تربیت بیشتر در مورد مؤسسات آموزشی یعنی مدارس، مهد کودک، دانش‌سراها و دانشگاه‌ها به کار می‌رود. در آثار بهائی تعریف تعلیم و تربیت، دارای معنی بسیار گسترده‌تری می‌باشد. حضرت عبدالبهاء در کتاب مفاوضات، تربیت را سه قسم توصیف کرده‌اند:

«اول تربیت جسمانی که شامل رشد و تکامل جسم انسانی، سلامت جسمانی و روانی، تدارک اسباب معیشت و رفاه و آسایش که می‌فرمایند در این نوع تربیت، انسان با حیوان مشترک است. دوم تربیت انسانی که عبارت از مدنیت است و ترقی یعنی سیاست و انتظام و سعادت و تجارت و صنعت و علوم و فنون و اکتشافات عظیمه و مشروعات جسیمه که مدار امتیاز انسان از حیوان است». و سوم تربیت روحانی یا الهی است که این تربیت ملکوتی عبارت است از "اکتساب کمالات الهیه و این تربیت حقیقی است" (۱).

بررسی هر یک از این مباحث تربیتی، احتیاج به سمینارهای چند روزه دارد تا تمام جوانب آن مورد بحث قرار گیرد تا متوجه شویم آموزه‌های بهائی چگونه به پیشرفت و سلامت جسمانی، روانی، عقلانی، اجتماعی، معنوی و روحانی انسان و جوامع انسانی کمک می‌کند و چرا امر تعلیم و تربیت این قدر مورد تأکید قرار گرفته است.

در آثار حضرت بهاء‌الله، انسان تشبیه به معدن پرگوهری شده که در نتیجه تربیت، جواهر آن ظاهر می‌شود و به عرصه شهود می‌آید. یعنی انسان دارای قوای عظیمه مکنونی است، هم از لحاظ جسمانی، از جنبه فکری و عقلانی و هم از لحاظ معنوی و روحانی و این قوای مکنونه توسط تربیت و آموزش صحیح از عالم قوه به عالم شهود می‌آید تا جامعه انسانی از آن بهره‌مند گردد و تمدن حقیقی در همه کرة خاک مستقر شود.

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

«تعلیم اطفال و پرورش کودکان، اعظم مناقب عالم انسان و جاذب الطاف و عنایت حضرت رحمان. زیرا اسّ اساس فضائل عالم انسانی است و سبب تدرّج به اوج عزّت جاودانی. چون طفل در کودکی تربیت شود مانند نهال در جویبار علم و دانش به عنایت باغبان گلشن احدیّت از

زالال معانی بنوشد و البتّه پرتو شمس حقیقت گیرد و به شعاع و حرارتش در گلشن وجود، طراوت و لطافت بی نهایت یابد... اگر در این مورد عظیم، همّت جلیله مبذول شود عالم انسانی زینت دیگر یابد و نورانیت دیگر حاصل نماید. جهان ظلمانی نورانی شود و عالم امکانی بهشت جاودانی گردد... حقیقت انسانیّه... استعداد جمیع مراتب دارد. به تربیت، اکتساب فضائل کند و از عدم تربیت در اسفل درجات نقائص ماند. هر طفلی ممکن است که سبب نورانیت عالم گردد و یا سبب ظلمانیت آفاق شود. لهذا باید مسئله تربیت را بسیار مهمّ شمرد». (۲)

در آثار بهائی صدها مورد نظیر این در اهمّیت تعلیم و تربیت، تعلیم دختران و مادران، وظیفه خطیر پدران در مورد تعلیم و تربیت دختر و پسر، مقام و موقعیت علم و دانش و صنعت و هنر، مقام معلّمین، ارباب هنر و صنایع و غیره، تعلیم اخلاق و صفات پسندیده و شایسته از عنفوان طفولیت، تشویق و ترغیب جوانان به کسب علوم نافع، وظیفه مؤسّسات اداری جامعه بهائی در تدارک مؤسّسات آموزشی و در تعلیم والدین بخصوص مادران در خصوص تعلیم و تربیت کودکان، موجود است که نشان دهنده اهمّیتی است که امر بهائی به مبحث تعلیم و تربیت معطوف می‌دارد. حضرت بهاءالله بیانی به این مضمون می‌فرمایند که مقصود از دین و آئین الهی، ایجاد تحوّل کامل و دگرگونی عمیق در اخلاق و صفات نوع انسان و جامعه بشری است و اگر چنین تحوّل در حالات و امورات عالم انسانی ایجاد نشود، ظهور مظاهر الهیه لغو و بیهوده خواهد بود.

برای رسیدن به این مقصد والا وسیله‌ای لازم بود. حضرت بهاءالله، حضرت عبدالبهاء و حضرت ولیّ امرالله توسط هزاران لوح و خطابه و توقیع به تربیت و تهذیب اخلاق و رفتار پیروان امر بهائی پرداختند. در دوران اولیه که نه تأسیسات اداری وجود داشت و نه پست و رسانه‌ای پیدا می‌شد افرادی وارسته و فداکار این الواح را با پای پیاده یا وسائل ابتدائی نقلیه از شهری به شهری و از دهی به دهی می‌بردند و به پیروان مظلوم ولی ثابت قدم این آئین می‌رساندند.

اندرزها و راهنمائی‌هایی که در این الواح به دست این مؤمنین می‌رسید و همچنین سفرهای تعلیمی و تشویقی فرستاده‌های وارسته و دانشمند، به تدریج سبب تغییر و تحوّل در افکار، رفتار و روابط این پیروان گردید. مردمانی که پیروان سائر ادیان را نجس می‌شمردند و از معاشرت با آنان دوری می‌جستند، حال مؤانس یکدیگر شدند و حتّی با هم تشکیل خانواده می‌دادند. دختران و بانوانی که پرده‌نشین و محروم از کسب سواد و دانش بودند به تدریج وارد میدان علم و دانائی و

ادب و سخنوری شدند. پدرانی که آموزش دختران را موجب شرمساری و سرافکنندگی می دانستند، جرأت کردند که دخترانشان را به مدارس بهائی بفرستند. شوق آموزش و تحصیل، جزئی از فرهنگ بهائیان در شهرها و حتی دهات شد. از آثار دیگر تعلیم و تربیت روحانی، تغییری ژرف در شیوه زندگی، پیروان این آئین بود. اعتیاد به افیون که گریبانگیر همه اقشار جامعه بود به تدریج ترک گردید. عادات مضره دیگر مانند فحش و ناسزاگوئی، دروغ و دزدی، نادرستی و رشوه خواری، غیبت و بدگوئی، حيله و دورویی به تدریج مبدل به آداب و صفات والای انسانی گردید و بهائیان در بین مردم معروف به پاکدامنی و درستکاری شدند. چنانچه غالباً شنیده می شد که فلان کس آدم بسیار درستکار و شریفی است، حیف که بهائی است. بساط آخوند و ملا و روضه خوان و فالگیر و رمال و غیره در جامعه بهائی برچیده شد. استفاده از حوض های متعفن و حمام های خزینه در بین بهائیان منع شد و اصول بهداشت و نظافت جایگزین آداب بیماری زای مرسوم آن زمان گردید.

تأثیر آموزه های بهائی در زندگی خانواده ها بسیار اساسی و پراهمیت بود. اولاً مردسالاری پدران تبدیل به برابری حقوق و مقام و موقعیت زنان با مردان گردید. روش مشورت برای تصمیم در امور خانواده و حل مشکلات آن و همکاری در امور اقتصادی و امور خانواده و تربیت کودکان بیشتر و بیشتر رواج پیدا کرد. وظیفه تعلیم و تربیت فرزندان از دختر و پسر جزء وظایف مقدس پدران و مادران گردید. برای مادران به عنوان معلمین اولیه اطفال، کلاس ها و گروه های آموزشی گردانده ای تشکیل شد و در کتاب اقدس، پدران مأمور به تعلیم و تربیت پسر و دختر خود در علم و خط و جمع آموزه های روحانی گردیدند. در بیانی از حضرت بهاء الله آمده است که:

«اگر والد در این امر اعظم که از قلم مالک قدم در کتاب اقدس نازل شده غفلت نماید، حق پدری ساقط شود و لدی الله از مقصّرین محسوب». (۳)

حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

«تا امّهات تربیت اطفال نمایند و تأسیس آداب الهیه نکنند، من بعد، تربیت نتایج کلیه نبخشند. محافل روحانیه باید به جهت تربیت اطفال تعالیم منتظمه به جهت امّهات تربیت دهند که چگونه طفل را باید از سن شیرخوارگی تربیت نمود و مواظبت کرد و آن تعلیمات را به جمع امّهات دستورالعمل دهند تا همه مادرها اطفال را به موجب آن تعالیم تربیت نمایند و پرورش دهند». (۴)

ولی مسئولیت تعلیم و تربیت کودکان فقط بر عهده پدر و مادر واگذار نشده، بلکه جامعه بهائی موظف به تعلیم و تربیت کودکان، نوجوانان، جوانان، مادران و پدران گردیده است.

یکی از مهم‌ترین تحولاتی که نتیجه آموزه‌های اجتماعی امر بهائی است در روش تصمیم‌گیری و تنظیم و اداره امور جامعه بود. بساط قدرت آخوند و ملأ و کشیش و خاخام و دستوران در جامعه بهائی برچیده شده بود. در کتاب اقدس و بعد در الواح متعدد دیگر، حضرت بهاء‌الله، حضرت عبدالبهاء و بعد، حضرت ولی امرالله نهادها و روش‌هایی جدید برای اداره امور تأسیس فرمودند. این مؤسسات که به نام بیت عدل موسوم شدند در سطح محلی، ملی و بین‌المللی مأمور به اداره امور جامعه گشتند. اعضاء این محافل که سالیانه توسط اعضاء جامعه انتخاب می‌شوند همه در سطح مساوی قرار دارند و دارای هیچگونه مقام روحانی و مقدسی نمی‌باشند. شور و مشورت و رأی اکثریت، وسیله اتخاذ تصمیمات مربوط به جامعه بهائی است.

برای مردمی که عادت به اطاعت علماء و فقها داشتند و در سایه تحت الحنک می‌زیستند، یک چنین جهشی به سوی دموکراسی مستلزم تعلیم و تربیت گسترده‌ای بود که هنوز هم ادامه دارد. این مؤسسات به تدریج و با راهنمایی‌های مداوم از مرکز امر، دست به تأسیس مدارس مدرن بهائی زدند که با روش آموزشی منظم و جدید به تعلیم و تربیت نونهالان در ایران و قفقاز و ترکستان و به تدریج در نقاط مختلفه در سراسر دنیا پرداختند. در این مدارس به روی همه کودکان باز بوده و هست.

متأسفانه مدارس بهائی در ایران که در سال ۱۸۸۹ تأسیس شده بود، در دوره رضا شاه از طرف دولت تعطیل شد. در تأسیس و پیشرفت مدارس تربیت، همکاری بهائیان آمریکائی بسیار اهمیت داشته و امروزه هم که بیش از ۸۰۰ مدرسه توسط بهائیان در نقاط مختلف دنیا تأسیس گشته، همکاری بین‌المللی جامعه بهائی ضامن موفقیت و پیشرفت این مدارس می‌باشد.

به واسطه اهمیتی که آموزه‌های بهائی در مورد تعلیم و تربیت داده، از همان دوران اولیه، افرادی خدوم و مشتاق اطفال بهائی را در منازل خودشان گردهم آورده، به آموزش دروس اخلاق به آنها می‌پرداختند. به عنوان مثال می‌توان از ملأ علی جان مازندرانی بارفروشی ماه فروجکی و همسر ایشان علویه خانم نام برد که صد سال پیش در ده ماه فروجک برای سیصد، چهارصد نفر از اهالی که جزو پیروان امر بهائی شده بودند، کلاس‌های درس ترتیب می‌داد و به تعلیم نصائح و

آموزه‌های روحانی و اجتماعی آئین بهائی می‌پرداخت. از جمله چند معلم تربیت کرده بودند تا کودکان را به آداب انسانی و روحانی تربیت کنند. حتی جوانان را تشویق می‌کرد تا علاوه بر کشاورزی، صنعت و اکتسابی داشته باشند. این شخص شریف را به واسطه اینگونه خدمات دستگیر نموده و بعد از آن که وعده و وعید آنها را نپذیرفت و دست از ایمان خود نکشید در طهران به قتل رساندند.

به تدریج کلاس‌های درس اخلاق به صورت منظم و با اسلوب سیستماتیک درآمد و با روش‌های جدید در تمام شهرها و دهات ایران مستقر شد، این کلاس‌ها هفته‌ای یک بار تشکیل می‌شد و به توسط داستان و نقاشی و آواز و موسیقی و بازی و آموزش و از برگردن آثار بهائی در مورد راستی و محبت و کمک به هم‌نوع و رعایت بهداشت و منع از خشونت و آزردهن دیگران، وحدت ادیان الهی و یگانگی نوع بشر و زندگی روحانی و خدمت به نوع بشر و غیره و نصیحت و مذاکره با خود اطفال، این کلاس‌ها به رشد اخلاقی و معنوی این کودکان کمک می‌کردند.

روش از برگردن این نصائح، تأثیر مخصوصی در رشد آگاهی کودکان دارد. من خودم خوب به خاطر دارم که بعد از برگردن یک آموزه بهائی که می‌گوید: «تا تو نماند خاطر موری می‌آزاید، چه جای انسان و تا ممکن است سرمایه‌های مکتوب تا چه رسد به مردمان»، هرگاه در کوچه و بازار راه می‌رفتم خیلی مواظب بودم که مورچه‌ها را لگد نکنم. در ضمن این روش به تقویت زبان اطفال و یادگیری کلام زیبا و پرمعنا کمک می‌کند و جزئی از آگاهی آنان می‌شود.

به تدریج در سراسر عالم مؤسساتی برای آموزش عموم تأسیس گردید. هدف این مؤسسات آموزشی، تقویت دانش و بینش و توانائی‌های لازم برای ایجاد یک فرهنگ جدید و ارزش‌های لازم برای ساختن یک تمدن جهانی و روحانی در افراد انسانی می‌باشد. این مؤسسات که در سال ۱۹۹۶ در سراسر عالم برپا گردید، در حال حاضر با برنامه‌ای منظم و پی در پی ده‌ها بلکه صدها هزار نفر را دربر می‌گیرد. از جمله توانائی‌هایی که شرکت کنندگان این برنامه کسب می‌کنند، تعلیم در کلاس‌های درس اخلاق کودکان، اداره کردن گروه‌های آموزشی نوجوانان، راهنمائی حلقه‌های مطالعاتی و طریق ارائه آموزه‌های بهائی به علاقمندان است. در جریان این کلاس‌ها و به واسطه روش معمول در آنها، شرکت کنندگان از طرفی پایه‌های ایمانی و عقیدتی خویش را عمیق‌تر می‌کنند و از طرف دیگر با طریق مشورت و مذاکره درباره اصول معنوی و روحانی در محیطی

صمیمی و دوستانه و آزادی ابراز عقیده و احترام به عقاید دیگران و هنرگوش فرا دادن آشنا می‌شوند. اینها توانائی‌هائی هستند که در زندگی خانوادگی، در جلسات شور و محافل روحانی و در جامعه بهائی، لازمه ایجاد تفاهم و یگانگی می‌باشند. تمرین‌هائی که جزو برنامه این حلقه‌ها اجرا می‌شود به کمک هنر و موسیقی و بازی و نمایش، به مهارت شرکت‌کنندگان در اجرای خدمات لازمه در جامعه کمک می‌کند.

متأسفانه در ایران فعالیت این کلاس‌ها و راهنمایانش را متوقف کرده‌اند و مسئولین آن را دستگیر و زندان نموده‌اند. چند جوان مشتاق که برای نوجوانان محروم و بی‌بضاعت کلاس‌های نوجوانان به راه انداخته بودند، هنوز در زندان بسر می‌برند.

دو هفته پیش، جایزه صلح نوبل به دختر ۱۷ ساله‌ای از اهالی پاکستان اهداء شد. این دختر جوان "ملاله" با شجاعت و شهامت برای حق تحصیل دختران مبارزه می‌کرد و به همین علت مورد تهاجم و تیراندازی متعصبین اسلامی قرار گرفت و حال به مبارزه خود ادامه می‌دهد. در ایران امروز ما، حکومت اسلامی جوانان بهائی را از حق ورود به دانشگاه‌ها محروم کرده است. این بزرگترین ضربه‌ای بود که این دستگاه به جامعه دانش‌پرور بهائی وارد آورد. در آثار بهائی بارها و بارها جوانان به کسب علوم و فنون مرفقی تشویق شده‌اند. به همین علت در فرهنگ جامعه بهائی در گذشته ایام میزان تحصیلات دانشگاهی و عالی به‌النسبه به جامعه ایران بالاتر بود.

وقتی در دانشگاه‌ها و سایر نهادهای آموزشی به روی دانشجویان و استادان بهائی بسته شد، این جامعه دانش‌پرور و شریف در بحبوحه ستم‌ها، دستگیری مدیران جامعه، به آتش کشیدن منازل و مزارع بهائیان، قتل و کشتار آنان و غیره، دست به اقدامی بی‌سابقه و متهورانه زد. با استفاده از نیروی انسانی استادان و متخصصین و شوق فداکاری و خدمت پیروان آئین بهائی، در خفا دانشگاهی خصوصی و آزاد برای دانشجویان جوان تأسیس نمود. با استفاده از زیرزمین‌ها و آشپزخانه‌های مردم به عنوان لابراتوار، جوانان رشته شیمی را تا درجه لیسانس تحصیل می‌نمودند. به عنوان مثال ذکر می‌کنم که چند نفر از دختر خانم‌هائی که دانشجوی این دانشگاه بهائی در رشته شیمی بودند، برای اخذ فوق لیسانس در دانشگاه اسلو Oslo وارد شدند. پس از چندی استاد این دختران برجسته به ملاقات محفل ملی بهائیان نروژ آمد و به مدح و ستایش این دانشجویان پرداخت. می‌گفت من تا به حال دانشجویانی به این درجه جدی و با پشتکار و دانش

علمی در رشته شیمی نداشته‌ام. از شما تقاضا دارم که اجازه بدهید اینها برای اخذ درجه دکترا به تحصیل خود ادامه بدهند و دانشگاه خودش وسایل کارآموزی و درآمد آنها را تضمین می‌کند. این سه دختر نازنین به اخذ درجه دکترا موفق شدند و در تعلیم دانشجویان دانشگاه بهائی کوشا و فعّالند. مقامات انقلابی در ایران بارها به این دانشگاه یورش برده، وسایلش را توقیف کرده، استادانش و حتی کسانی که منازلشان را در اختیار این دانشگاه قرار داده بودند را دستگیر و به چندین سال زندان محکوم نمودند و اینها باز ادامه دادند. سرنوشت این دانشگاه‌ها بعد از دستگیری‌های آخر را دیگر اطلاعی ندارم. این دانشگاه شاهد بارزی است به شوق و عطش دانش‌پروری در کشور عزیز ایران.

جامعه بهائی در سراسر دنیا بر حسب منابع انسانی و منابع مالی خود در هر محلی که کودکان و جوانان از امکانات تعلیم و تربیت محرومند، اولین اقدام خدمات اجتماعی خود را معطوف به تأسیس مدارس ابتدائی برای آنها می‌نماید. در حال حاضر صدها مدرسه توسط افراد یا مؤسّسات بهائی در اطراف دنیا مشغول تعلیم و تربیت کودکان هستند.

حضرت بهاءالله می‌فرمایند:

«زبان خرد می‌گوید: هر که دارای من نباشد دارای هیچ نه. از هرچه هست بگذرید و مرا بیابید. منم آفتاب بینش و دریای دانش. پژمردگان را تازه نمایم و مردگان را زنده کنم. منم آن روشنائی که راه دیده بنمایم و منم شاهباز دست بی‌نیاز که پر بستگان را بگشایم و پرواز بیاموزم.» (۵)

یادداشت‌ها

- ۱- کتاب مفاوضات، مطبوعه بریل، لیدن، هلاند، ۱۹۰۸، ص ۶.
- ۲- منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، لجنه نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی، لانگنهاین، آلمان، ج ۱، ص ۱۲۷.
- ۳- گنجینه حدود و احکام، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۹۸۰، ج ۳، ص ۸۹-۸۸.
- ۴- منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۱، ص ۱۳۵.
- ۵- دریای دانش، ص ۷.